

قدرت تصویر غیب در جامه‌ی شهادت؛ شاخص هنر اسلامی

نیست و آن‌جا که از تشویق و تقدیر و ثنا و سپاس و یادنامه و مانند آن اثری نباشد، هنرور مادی را باری نخواهد بود؛ زیرا قلمرو پرواز هنر پرداز مادی همانا منطقه‌ی بسته‌ی خیال و مدار محدود وهم است. ولی مکتب الهی که عوالم سه‌گانه‌ی طبیعت و مثال و عقل را اثبات می‌نماید و هر کدام آن‌ها را مظهر نامی از نام‌های جلال و جمال الهی می‌داند و برای عروج انسان ملکوتی مرزی قائل نیست و لقاءالله را که همواره بیکران بوده و هست و خواهد بود، مانده و مأذبه‌ی سالک صالح و عارف واصل و شاهد عاشق می‌داند، بحر تیار و دریای موج هنرورزی را فراسوی هنرمند اسلامی قرار می‌دهد تا پیام‌های گوناگون را که از هاتف عقل و منادی غیب از وراى حجاب‌های نوری و ظلمانی دریافت کرده است به قلمرو مثال منفصل درآورده و از آن پایگاه به مرحله‌ی وهم و خیال تنزل داده، سپس به منصّه‌ی حسن و صحنه‌ی صورت نازل نماید تا بادیه‌نشینان تشنه‌ی حسن را بر بال‌های ظریف هنر نشانده و از خاکدان

چو کاغذ از کلک اوز لعل گیرد نشان مهم‌ترین شاخص هنر اسلامی همانا توان ترسیم معقول در کسوت محسوس و قدرت تصویر غیب در جامه‌ی شهادت است. هنرهای غیراسلامی چون جایی در جهان معقول و ملکوت ندارند و از عقل منفصل بی‌بهره و از مثال منفصل بی‌نصیبند و فقط از وهم و خیال متصل استمداد می‌کنند، هرگز مایه‌ی عقلی نداشته و ره‌آورد غیبی ندارند؛ زیرا مکتبی که ماده را اصیل می‌داند و موجود غیرمادی را خرافه می‌پندارد و تشنه‌ی تجرّد و غیب را افسانه تلقی می‌کند، هیچ‌گاه پیامی از عالم عقل و غیب ندارد و هرگز هدفی جز وهم و خیال نخواهد داشت.

اوج عروج یک انسان از دیدگاه هنرمند مادی همانا مقام مثال متصل وهم به هم آمیخته است و آن‌جا که سخن از نام و نان و وام و دانه نباشد، هنرمند مادی را راهی

روایت فتح را با درایت شهادت آمیختن و هنر تصویر را با ظفر تحقیق هماهنگ ساختن و دو قوس نزول و صعود را با منحنی تام هنر اسلامی دور زدن و معقول را با عبور از بستر خیال، محسوس کردن و محسوس را با گذر از گذرگاه تخیل، معقول نمودن و تجرد تام عقلی را در کسوت خیال کشیدن و از آن‌جا به جامه‌ی حس درآوردن و سپس از پیراهن حس پیراستن و کسوت خیال را تخلیه نمودن و به بارگاه تجرّد کامل عقلی رسیدن و رساندن و در لفافه‌ی هنر، سه عالم عقل و مثال و طبیعت را به هم مرتبط جلوه دادن و کاروان دل‌باخته‌ی جمال محبوب را از تنگنای طبیعت به درآوردن و از منزل مثال رهایی بخشیدن و به حرم امن عقل رساندن که عناصر اصلی هنر اسلامی را تشکیل می‌دهند، در سلاله سلسله سادات و دوده شجره طوبای شهادت یعنی شهید سعید سیدمرتضی آوینی (ره) و دیگر هنرمندان متعهد دینی تبلور یافت و می‌یابد. هنرسواری دلیر که روی میدان از او





امتیاز هنر صادق از کاذب نیز در اختیار متخصصان هنر الهی است که حق را از باطل و آب را از سراب جدا می‌کنند و در پرتو تعلیم روح‌نواز قرآنی، پاک را از ناپاک تمایز می‌بخشند: «لیمیز الله الخبیث من الطیب».

کامل جامع سالکانی چون شهیدان شاهد براننده نیست و قبای اطلس هنر جز برای قامت راست‌قامتان تاریخ و شیفتگان خدمت نه تشنگان قدرت، زینده نخواهد بود.

برتن ناقصان، قبای کمال به طراز هنر ندوخته‌اند
گرچه قرآن کریم که کلام خدای بی‌چون است، معارفی والاتر از شهود عارفان و فهم حکیمان و درک فقیهان و اندیشه‌ی متکلمان و باور محدثان و یافته‌های مورخان و صدها فرزانه‌ی خردمند دیگر دارد- زیرا مجلای متکلم نامتناهی، هر آینه کلامی نامحدود خواهد بود؛ چنان‌که درجات بهشت موعود، نامحدود به عدد آیات قرآن کریم می‌باشد و به قاریان آگاه به معانی و آشنایان به احکام و حکم قرآن گفته می‌شود: «بخوان و بالا برو» و خواننده‌ی رسمی بهشتیان داوود پیامبر است- لیکن اثر بارز و شاخص هنری آن همانا در این است که از رهگذر فصاحت و کوی بلاغت که چهره‌ی خاص هنر سمعی است لطایف بلند عالم لاهوت را در پرده‌ی استبرقی عقل پیچیده، آنگاه در جامه‌ی پرینایی مثال و خیال و وهم پوشانده، سپس در کسوت حریری آیه و سوره ارائه نموده، در این حال جهانیان را به تماشای آن فراخوانده و به تحدی و مبارزه دعوت کرده و عجز همگان را در ساحت قدس هنر ادبی خویش آشکار کرده و قبل از قیام قیامت کوس «لَمَنْ الْمُلْکِ» سر داده و پاسخ اعتراف‌آمیز و عَجَزْ أَلُوْد «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» را از همگان دریافت می‌نماید.

آنچه سبعمی معلقه را به زیر می‌کشد، هنر ادبی قرآن است و آنچه دیوار کعبه را از لوٹ معلقات سبع تطهیر می‌کند، هنر است؛ چه این که آنچه بتکده را از بت‌ها پاک می‌سازد، تبر است که یکی به دست حضرت ابراهیم بت‌شکن خلیل الرحمن انجام می‌شود و دیگری به زبان حضرت محمد بن عبدالله حبیب الله منادی: «أنا أفصح من نطق بالضاد» صورت می‌پذیرد؛

هم ببیوندد و صعود و نزولی را که خود پیموده است، در قالب هنر عرضه کند تا سالکان هنردوست را به همراه هنرپروری خویش به منطقه‌ی وسیع آفرینش آگاه کند و فطرت جمال‌دوست و جلال‌نواز آنان را از انس با گل‌رخان خاک‌آلود طبیعت و نوازندگان عُبَارین ماده و سراینندگان ژولیده‌ی زمین و خوانندگان گردگرفته‌ی بستر غبراء برهاند و به جمال بی‌زوال ماورای طبیعت و جلال بی‌مثال معنی و کمال بی‌وبال عقل و غیب و نوای دلپذیر و روح‌انگیز مولای هر عبد صالحی برساند؛ تا معلوم شود که طواف در مدار بتکده و میکده و عشر تکده و بالاخره طبیعت‌کده، شایسته‌ی انسان هنرجو و کمال‌دوست نیست، بلکه هنر در بازشناسی مجدد عالم و آدم و جهان را وسیع‌تر از منظر محدود طبیعیون شناختن و انسان را همتای فرشتگان بلکه بالاتر دیدن است؛ و راه نیل به این هدف سامی از عقبه‌های کثود گذشتن و میدان‌های مین را با ایثار نفیس و بذل نفس پشت سر گذاشتن و برای همه‌ی راهیان کوی هنر و سوی ظفر ره‌آوردی چون ره‌توشه‌ی شهید فقید سیدمرتضی

آوینی (ره) آوردن است. و جامه‌ی رسای هنر و پوشش پرینایی هنرپروری جز بر اندام

طبیعت به دامنه‌ی مثال و خیال رساننده و از آن‌جا به قله‌ی رفیع عقل و مقام منیع غیب واصل کند، تا از زبان مولای غیب و شهادت، نغمه‌ی دل‌انگیز «... فاذخلی فی عبادی و اذخلی جنتی» را با گوشه‌ی بشنود که در سایه‌ی قرب نوافل فراهم کرده و با روحی درک کند که با ولای جمع فضایل به‌دست آمده است؛ تا روشن گردد که سیر از زمین طبیعی به سپهر مادی نتیجه‌ی هنر ماده است، ولی سلوک از طبیعت به مثال و از آن‌جا به عقل- و خلاصه جهان را از عقل شروع کردن و به عاقل ختم نمودن- محصول هنر الهی است که

اسلام داعیه‌ی آن را داشته و همواره تربیت‌یافتگانی جامع را ارائه کرده و می‌کند و هیچ هنری به از این نیست که انسان کامل جامع به نوبه‌ی خود دو سر خط حلقه‌ی هستی را به



و سر کامیابی هنر قرآنی و ناکامی هنر مزعوم و فائل جاهلی آنست که هنر موهوم جاهلی از مرز سجع و قلمرو قافیه و منطقه‌ی عروض و میدان تشبیب و غزل و صحنه‌ی قصیده‌ی خرافه‌ی و محدوده‌ی خیال و مثال متصل فراتر نرفت، ولی هنر ادبی و معقول الهی - چنان که قبلاً اشاره شد - مراحل سه‌گانه‌ی عالم امکانی را در صعود و نزول بدون طفره و فتور پیموده و به خاکبان^۱ توان جهش به عالم فرشتگان داد و هرگونه خیال‌پردازی موهوم را محکوم کرد و هیچ‌گاه از حق نگذشت و از باطل سراب‌گونه مدد نگرفت و با ظهورش نه مجالی برای جاهلیت کهن ماند و نه موقعیتی برای جاهلیت جدید: «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلَ وَ مَا يُعِيدُ» هنر نظر به سراپای او اگر افکند ز پای تاسر او جملگی هنر بیند هنر مند قرآنی همان فرزانه‌ی جهان‌بینی است که هرگز به مکتب‌های الحادی اعتنایی ندارد و به ره‌آورد بی‌مایه‌ی مکتب‌های مادی چشم نمی‌دوزد و عشق ممدوح هنری و محمود ادبی را با شهوات مشئوم و مذموم بی‌هنری اشتباه نمی‌کند و ساکنان کوری عفاف را به بدحجابی یا بی‌حجابی که نفی عفاف را به همراه دارد، دعوت نمی‌نماید و مرغ باغ ملکوت را با نغمه‌ی سرد ناسوتیان سرگرم نمی‌کند و فرهنگ برائت از طبیعت و نزاهت از ماده را با آهنگ ناموزون خاکبان از یاد نمی‌برد و سرانجام تسلیم بی‌هنر نادان نمی‌شود. هنر مند کی زیر نادان نشیند که بالای سرطان نشسته است جوزا یعنی در چهره‌ی گنبد مینا ستاره‌هایی که

هنر مند قرآنی همان فرزانه‌ی جهان‌بینی است که هرگز به مکتب‌های الحادی اعتنایی ندارد و به ره‌آورد بی‌مایه‌ی مکتب‌های مادی چشم نمی‌دوزد

شکل خرچنگ و سرطان است، بعد از ستاره‌هایی که شکل جوزا و گوسفند سیاه - که در آن نقاط سفیدی است - واقع شده است. غرض آن که هنر صادق را از کاذب جدا کردن کار هنرمند الهی است؛ همان‌طور که تشخیص تشنگی صادق از کاذب به‌عهده‌ی پزشک معالج بیمار مجروح است و همان‌طوری که تمییز صبح صادق از کاذب به‌عهده‌ی اخترشناس ماهر است و همان‌طور که تبیین اشک صادق و تفکیک آن از گریه‌ی کاذب مدعیان باطل، به‌عهده‌ی داوران ورزیده و قاضیان مجرب است. آری امتیاز هنر صادق از کاذب نیز در اختیار متخصصان هنر الهی است که حق را از باطل و آب را از سراب جدا می‌کنند و در پرتو تعلیم روح‌نواز قرآنی، پاک را از ناپاک تمایز می‌بخشند: «لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ».

نکته‌ای که عنایت به آن برای همه‌ی ادیبان هنردوست و هنرمندان ادب‌پرور سودمند است، همانا این است که: گرچه غالب هنرهای پیروان «بودا» و «برهمن» در جامه‌ی تجسیم و مجسمه‌های بی‌روح خلاصه می‌شود و نیز اکثر هنرهای حامیان مسیح و پیروان عیسی (ع) در کسوت سنگ‌تراشی و پیکرهای بی‌جان خاتمه می‌پذیرد، لیکن بخش مهم هنر پیروان قرآن و حامیان اعجاز کلامی آن در ترسیم، تصویر، تمثیل، تشبیه‌های سمعی و بصری و بدون تجسیم متبلور می‌شود که پیام خاص خود را به همراه دارد تا همگان ضمن بهره‌وری از هنر قرآن، در دریای موج آن غوص کنند؛ بدون آن‌که غرق شوند و از شنای در آن آب حیات لذت ببرند، بدون آن‌که گرفتار خفگی شوند. اگر هنرمندی از رهگذر صوت حسن و نغمه‌ی غم‌زدا یا تصویر و ترسیم و تمثیل روح‌پرور، پیامی به گوش منتظران ندای غیب برساند و از کنگره‌ی عرش، صفیر آشنایی به سمع مشتاقان کوی وصال

هنرمندان شهید، جانباز، آزاده و بالاخره شیفته‌ی نظام اسلامی و مستقل و خودکفا، جامع هنر و ظرفند و هنر شهادت را شاهد هنرمندی خویش قرار داده‌اند که: آفتاب آمد دلیل آفتاب.

اصل کند و در نتیجه گروهی را در دامن شرع مقدس به واجب و مستحب تربیت کرده و از حرام و مکروه‌های بختشد، همانا هنرپرور اسلامی است. آنچه در این متن کوتاه تنظیم شد، عبارت است از:

تبیین خطوط اصلی هنر اسلامی و جدایی آن از هنر غیراسلامی. تبلور هنر ادبی اسلام در قرآن و سر‌پیروزی هنر اسلامی بر هنر جاهلی.

امتیاز اساسی هنر تجسیم پیروان بودا و برهمن از یک سو و پیروان مسیح (ع) از سوی دیگر با هنر اصیل اسلامی که منزه از بوی بودایی و تثلیث‌ترسایی است، بل توحید‌ناب است.

تعریف هنرمند اسلامی و جدایی آن از هنر پیشه‌ی غیراسلامی.

هنرمندان شهید، جانباز، آزاده و بالاخره شیفته‌ی نظام اسلامی و مستقل و خودکفا، جامع هنر و ظرفند و هنر شهادت را شاهد هنرمندی خویش قرار داده‌اند که: آفتاب آمد دلیل آفتاب.

تقدیر و سپاس از همه‌ی عزیزان هنرپرور اعم از رفته‌ها و مانده‌ها که هنر انسان و اسلام‌شناسی را مایه‌ی غوص در دریای جمال و جلال هنر قرار داده و بدون غرق و مردود شدن به عمق آن رفته و گوهرهای گران‌سنگ معرفت و تربیت و وفاداری به نظام و امام راحل (ره) را به ارمان آورده و همگان را به ارمان‌های اسلامی فراخوانده و می‌خوانند. به امید رشد هنر اسلامی و پرورش هنرمندان متعهد.

